

هو الحكيم

عنوان:

دوراه اخذ ايدئولوژي اسلامي



دكتور وحيد باقر پور كاشاني



SERATEHAGHI

معرفت خداوند، دو امر است:

یکی معرفت به آن حقیقت است؛ معرفت عقلی؛ آن هم خروج از حد تعطیل و تشبیه است؛ و اینکه معرفت به دستورات خدا. معرفت به دستورات خدا دو قسمت است: یا معرفت عقلی هست، به حسن و قبح عقلی یک چیزهایی را ما می‌یابیم؛ یا اینکه در ارتباط با سفرای الهی ما آنها را درک می‌کنیم. معرفت حسن و قبح عقلی یعنی چه؟ یعنی عقل هر عاقلی به خروجی عقل عملی می‌فهمد ظلم و خیانت بد است، می‌فهمد عدالت خوب است؛ این‌ها را درک می‌کند. وقتی یک نفر به حکم عقل حرکت کند، خداوند هم که خالق عقل است، یک نفر تابع عقلش باشد، در حقیقت تابع چیست؟ ذات ربوبیت! به خاطر اینکه این حسن و قبح و این حکم ذاتی را چه کسی در درون انسان ودیعه گذاشته است؟ خود خدا گذاشته! و درحقیقت با همین عقل است که ما می‌توانیم تا حدودی مطیع او باشیم. لذا دقت بکنید من یک نکته‌ای را اینجا عرض بکنم!

گاهی اوقات می بینیم در کشورهایی که اصلاً دین ندارند
یا دین يك مسئله‌ی ظاهری هست. مثلاً شما نگاه بکنید
در کشورهای اروپایی در مسئله‌ی مسیحیت، اینها
به واقع احکام مسیحیت را نمی‌دانند و مسیحیت، اسمی و
نمادی است! يك شنبه‌ها کلیسا می‌روند، يك دعایی می‌خوانند،
يك كيك و نوشیدنی هم می‌دهند. گاهی وقت‌ها كيك هم
ممزوج شده خمیرش با شراب، می‌خورند. بعضی کلیساها
که ما می‌رفتیم نگاه می‌کردیم - البته ما نرفتیم داخلش -
کلیساهای دانشجویی می‌دیدیم که آلات و ابزار موسیقی
هم می‌بردند و اونجا می‌زدند و يك چند نفر از این
خانم‌ها و آقایان هم می‌رقصیدند، این کلیسای روز
يك شنبه‌شان بود. می‌پرسیدیم این‌ها عبادت می‌کنند؟
گفتند نه آقا کلیسای دانشجویی، کنار دانشگاه هست. این‌ها
ابزار را می‌برند و می‌زنند و در کلیسا می‌رقصند. این دین،
دین نمادینی هست! باید و نبایدهایی را باید در نظر بگیریم،
تازه بعد از آن هم که باید و نبایدهایی را در نظر می‌گیریم

می‌گویند که این‌ها مطرح بود ولی اینها دیگه همه برداشته شد از امت مسیحیت، از امت عیسی برداشته شد! پس دینی نیست! اما ما می‌بینیم در همین کشورها که دینی نیست اخلاق حاکم است! چون فرهنگ‌سازی شده، می‌بینیم که در کیفیت رانندگی‌شان، در اینکه ارتباطی با ارباب رجوع خیلی مسائل را دقت می‌کنند، دروغ نمی‌گویند، غیبت و تهمت درشون کم هست، نمی‌گم نیست کم هست؛ نسبت به خیلی از این کشورهایی که دارای دین و دیندار هستند. حتی من مواردی را داشتم که اینها آتئیست بودند، رفقای را داشتیم اینها آتئیست بودند آدم‌های با اخلاق هم واقعاً بودند، خدا را هم قبول نداشتند اما به اخلاق پایبند بودند.

این چطور همچین چیزی می‌شود؟! اینها که دینی را قبول ندارند؟!!

پاسخ این است که ریشه‌ی اخلاق به حسن و قبح عقلی

برمی‌گردد! همین‌طور که عقل انسان دو خروجی دارد،

يك خروجی نظری و يك خروجی عملی دارد و

حکم مستقل دارد،

یعنی در ارتباط با عقل نظری، انسان می‌فهمد که
اجتماع نقیضین محال است، اجتماع ضدین محال است،
کل، اعظم از جز است، این‌ها را می‌فهمد؛ عقل انسان يك
خروجی عملی هم دارد، یعنی عقل هر عاقلی حکم می‌کند
ظلم و خیانت بد است، عدالت خوب است. حالا آگه يك نفر
دین هم نداشته باشد، پایبند به همین خروجی عقل باشد،
حکم مستقل عملی عقل باشد، می‌تواند اخلاق زندگی کند.
مثلاً فرض بکنید ظلم بد است، هر عاقلی این را می‌فهمد.
خب غیبت، غیبت چیه آقا؟ غیبت ظلم هست!
غیبت ترور شخصیت هست لذا ظلم هست!
تهمت، ظلم هست، دزدی، ظلم هست،
دروغ گفتن، ظلم هست، خیانت، ظلم هست،
کمک به دیگران، عدل هست،
نیکی و و مسائل دیگری که این‌ها همه را ما می‌فهمیم.
وقتی می‌فهمد پایبند به این‌ها هست،

فرهنگ‌سازی هم می‌شود، نسبت به همین حداقل‌ها
که همین حداقل‌ها را اگر تو اجتماع اجرا بکنیم يك
جامعه‌ی اخلاقی ما داریم!
خب این‌ها دین دارند؟ دین ندارند.
حالا دین آمده گفته دروغ بد است، بر چه مبنایی گفته؟!
در تأیید همان عقل عملی گفته!
خیلی از مسائلی که دین می‌گوید تذکر استتأکید
نسبت به همان حکم عقل عملی است. اما می‌بینیم يك
آتئیست هست، اما در وجود خودش این عقل را که دارد
نمی‌تواند بپذیرد و پایبند به همان عقلش هست،
اخلاقی زندگی می‌کند، هیچ‌گونه گیری هم ندارد.
یعنی محال نیست که يك نفر خدا را هم که قبول
نداشته باشد یا دین را هم قبول نداشته باشد، بخواهد
اخلاقی زندگی کند. هر چند که بعید است،
ولی می‌خواهم بگویم که می‌تواند اخلاقی زندگی کند.